

مبانی شخصیت زن از دیدگاه اسلام

دکتر محمدعلی مهدوی راد*

فتحیه فتاحی زاده**

چکیده

شناخت شخصیت زن از دیدگاه اسلام در عصر حاضر، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این راستا می‌توان با "جامع‌نگری" و با تکیه بر "شریعت" به معرفی شخصیت زن دست یازید. در بررسی مبانی شخصیت زن از منظر اسلام به این نتایج دست یافته‌ایم:

زن و مرد از هویت واحد برخوردارند و زنان بسه سان مردان قابلیت رشد و استکمال دارند. شریعت اسلام در روابط انسانیها، بر بعد انسانی تکیه دارد و ذکورت و انوشت را ضامن بقای نسل آدمی می‌داند. در فرهنگ قرآن، دستیابی به ارزش‌های معنوی برای زن و مرد میسر است. در این ارزش‌ها صنف‌گرایی دیده نمی‌شود. قرآن کریم، تفاوتی در شخصیت زن و مرد قائل نیست و هر دو را در جوهره انسانی یکسان

* - راهنما و عضو هیات علمی دانشگاه تربیت مدرس

** - عضو هیات علمی دانشگاه قم

می‌داند. اصل و ریشه زنان همچون مردان، طهارت و پاکی است و آیات کریمه، شیطان را دشمن انسان می‌داند نه دشمن مردان.

کلید واژه‌ها: ۱- آفرینش زن و مرد ۲- دشمن مشترک ۳- زن و حق و تکلیف ۴- زن و ارزش‌های انسانی

شناخت شخصیت زن از دیدگاه قرآن و روایات در عصر کنونی، به دلالتی چند، حائز اهمیت است. بی تردید زن در طول تاریخ گرفتار ظلم مضاعف بوده است و در پرتو آگاهی‌های بشر پرسش‌هایی فراروی جوامع قرار گرفته است که جایگاه واقعی زنان کدام است؟ حقوق از دست رفته زنان را چگونه می‌توان استیفا کرد؟ ...

در این راستا می‌توان با «جامع نگری» و با تکیه بر «شریعت» به معرفی شخصیت زن دست یازید و در عصری که به «جاهلیت مدرن» موسوم گشته است جامعه زنان را از ثمرات فرهنگ دینی بهره مند نمود.

خاستگاه ایرادات و نقدهایی که متوجه احکام متعالی اسلام در خصوص مسائل زنان شده است، جزئی نگری و بریده نمودن پیکره شریعت می‌باشد در حالی که تحلیل درست زمانی میسر است که اجزاء و عناصر مجموعه دین در ارتباط با یکدیگر لحاظ شوند. در این مقال بر آنیم که مبانی شخصیت زن را از منظر آیات و روایات مورد بررسی قرار دهیم تا در حد توان راه درخشانی را که در پشت ابرهای جاهلیت پنهان مانده است بنمایانیم.

پرداختن به مبانی و اصولی که زیر ساخت‌های شخصیت زن محسوب می‌شوند ما را به فهم صحیح جایگاه زن در مکتب اسلام رهنمون می‌سازد. این مبانی و اصول از رهنمودها و نصوصی نشأت می‌گیرد که در منابع دینی آمده است و ما در این نوشته فقط به برخی ادله و شواهد بسنده می‌کنیم:

۱- آفرینش انسان: یکی از موضوعاتی که در تبیین مقام و منزلت زن نقش مهمی ایفا کرده و ما را به جایگاه واقعی او رهنمون می‌سازد؛ بررسی آفرینش انسان از منظر آیات و روایات است و این که آیا منابع دینی در مسئله خلقت، تمایزی میان زن و مرد قائل شده است یا خیر؟

قرآن کریم با قراردادن «صلصال» در کنار «نفخه الهی» به این مهم اشاره فرموده است که کرامت انسان (اعم از زن و مرد) معلول توانایی‌های او و در گرو انسانیت اوست؛ و منافاتی با پستی مراحل پیشین تکاملی او ندارد؛ برعکس، فرود پاره‌ای از منزلگاه‌های بین راه، تعالی منزل آخر را می‌رساند.

برخی آیات خلقت را به گونه‌ای مطرح کرده‌اند که سبب شده بعضی‌ها بپندارند زن از مرد آفریده شده است، از این روی، زن طفیل مرد به حساب می‌آید. از جمله به آیه ۶ از سوره زمر استناد می‌شود که فرموده است:

«خلقکم من نفس واحده ثم جعل منها زوجها...» شما را از نفسی واحد آفرید، سپس جفتش را از آن قرار داد...)

با روایات متعارضی نیز در این باب روبرو هستیم. دسته‌ای خلقت حوا را از دنده چپ آدم می‌دانند.^۱

دسته دیگر خلقت حوا از دنده چپ آدم را انکار کرده و ایرادات این اندیشه را مطرح کرده‌اند.

از زراة بن اعین روایت شده که از امام صادق (ع) درباره خلقت حوا سؤال شد؛ و اینکه نزد ما مردمی هستند که می‌گویند: خداوند حوا را از آخرین دنده چپ آدم آفرید. امام فرمود: منزه است خداوند از چنین نسبتی و هم برتر و بزرگتر از آن است، (که می‌گویند) آیا کسی که چنین می‌گوید (می‌پندارد) خداوند توان آن را نداشت که همسر آدم را از غیر دنده او خلق کند؟! تا بهانه دست ملامت گران دهد؛ که بگویند بعض اجزاء آدم با بعض دیگر ازدواج کرد (آدم با خودش ازدواج کرد!)... سپس فرمود: خداوند، آدم (ع) را از گل آفرید و به ملائکه امر کرد که بر او سجده کنند؛ تا این که خواب را بر او مستولی ساخت؛ سپس حوا را به طور نوظهور پدید آورد...^۲

۱. الکامل ابن اثیر، ج ۱، ص ۲۰

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، صص ۳۷۹-۳۸۱؛ وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۲، الوافی، ج ۲۱، صص ۲۱-۲۲.

به هر حال، روایت حاوی مطالب مهم و ارزشمندی است. نخست این که نظریه خلقت حوا از دندهٔ چپ آدم را نادرست شمرده است. دیگر این که خلقت حوا را بدیع و نوظهور می‌داند. براین اساس می‌توان شبههٔ تأخر رتبی زن و کهنتری او را منتفی دانست؛ به ویژه که در تعبیر «ثُمَّ جَعَلْنَا مِنْهَا زَوْجَهَا» «ثم» بیانگر تأخر زمانی است نه «رتبی و مقامی» و برداشت کسانی که «ثم» را به تأخر رتبی معنا کرده و زن را جنس دوم معرفی کرده و جایگاه ارزشی او را پست تر از مرد دانسته‌اند؛ برداشتی ناصحیح است، زیرا قرآن کریم در آیات متعددی بر این حقیقت تأکید می‌کند که، نخستین زن و مرد از یک اصل و گوهر آفریده شده‌اند: «فاطر السموات والارض جعل لکم من انفسکم ازواجاً...» (شوری ۱۱)

(پدید آورنده آسمانها و زمین است. از خودتان برای شما جفت‌هایی قرار داد...)

گفتنی است عالمان، برای تعارض یاد شده در روایات، چاره اندیشی کرده‌اند. مرحوم مجلسی روایات مربوط به آفرینش حوا از دندهٔ چپ آدم را حمل بر تقیه کرده و یا تأویل نموده است به این که مقصود، زیادی گل مربوط به دندهٔ چپ آدم می‌باشد.^۱

علامه طباطبائی این سخن را - که خداوند همسر آدم را از دنده او آفرید - سخنی بدون دلیل دانسته که آیه قرآن نیز بر آن دلالت ندارد.^۲ ایشان در جای دیگر تصریح می‌کند:

این نظر که حوا از دنده چپ آدم خلق شده است مطابق با نظر تورات است و روایاتی که از ائمه (ع) نقل شده آن را تکذیب می‌کند.^۳

بنابراین، با استناد به آیات قرآن و روایات معتبر می‌توان نتیجه گرفت که:

- ۱- زن و مرد هر دو از یک جنس آفریده شده‌اند.
- ۲- بر فرض که ثابت شود که زن از بدن مرد آفریده شده، تنها دلیل بر طفیلی بودن زن از نظر جسمی است و ربطی به طفیلی بودن حقیقت وجودی او که امر غیر جسمانی است، ندارد. باید دانست؛ پیام آسمانی اصالت زن، و این که موجودی تبعی و طفیلی مرد نیست، در شرایطی به

۱. بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۱۱۶.

۲. المیزان، ج ۴، ص ۱۳۶.

۳. المیزان، ج ۱، ص ۱۴۷.

گوش زمینیان می‌رسد که به دوران «جاهلیت» شهرت یافته است. دورانی که نه فقط در شبه جزیره عربستان و در میان عرب بیابانگرد و منحط، بلکه در همه نظام‌های موجود بشری، زن از هر فخری عاری و از همه حقوق اجتماعی و انسانی محروم بود و چونان کالایی مبادله می‌شد. در شرایطی که نگهداری توأم با خفت یا مرگ و حشियانه دختر، تنها راه چاره محسوب می‌شد! آری در چنین عصر و زمانه‌ای بود که پیام پروردگار زن و مرد، به همه زنان و همه مردان و به همه عصرها و نسل‌ها ابلاغ شد که: ما شما را از نفس واحد آفریده‌ایم؛ از یک جنس و هر دو در پیشگاه پروردگار، بنده، برابر؛ یکسان؛ انسان.

این گونه بود که بر همه خرافات و توهمات خط بطلان کشیده و بزرگترین گام در جهت احیای شخصیت زن برداشته شد.

فلسفه آفرینش زن

در عهدین، تعبیری آمده است که نشان می‌دهد زن برای آسایش و آرامش مرد آفریده شده است؛ پس اصل در حیات، مردان‌اند و زنان برای مردان و طفیلی آنانند. از سوی دیگر، مرد نقشی در آرامش بخشی زن ندارد؛ چنان که در نامه پولس آمده است:

«مرد برای زن آفریده نشد، بلکه زن برای مرد آفریده شده است»^۱

همچنین در امثال سلیمان می‌خوانیم: «سکونت در گوشه پشت بام بهتر است از زندگی کردن با زن ستیزه جو در یک خانه مشترک»^۲

«سکونت در بیابان بی آب و علف بهتر است از زندگی کردن با زن ستیزه جو»^۳

دقت در این عبارات، بیانگر این حقیقت است که زن باید آسایش مرد را فراهم سازد؛ به طوری که خلاف آن یعنی سلب آسایش مرد برای او قابل تحمل نمی‌باشد.

۱. رساله اول پولس به قرنتیان، ۱۱: ۹.

۲. امثال سلیمان، ۲۱: ۹.

۳. همان، ۲۱: ۱۹.

براین اساس، آرامش بخشی امری یک سویه است. در این صورت اگر نگوئیم آرامش بخشی زن به مرد، نوعی تمجید و ستایش است، قطعاً نشانه فروتری زن نمی‌باشد، زیرا در پرتو آن، اضطراب‌ها و نگرانی‌ها از فکر و اندیشه مرد رخت برمی‌بندد، لذا مردان در کنار همسران می‌توانند به نحو صحیح، نقش خویش را ایفا کنند.

قرآن کریم می‌فرماید:

«ومن آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون. / روم: ۲۱»

(و از نشانه‌های اوست اینکه از (نوع) خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری در این (نعمت) برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است).

و در جای دیگر می‌فرماید:

«هو الذی خلقکم من نفس واحده. و جعل منها زوجاً لیسکن الیها...» اعراف: ۱۸۹.

(اوست آن کس که شما را از نفس واحدی آفرید و جفت وی را از آن پدید آورد تا بدان آرام گیرد...)

با توجه به اینکه مفرد «ازواج» «زوج» به معنی همسر می‌باشد و بر هر یک از زن و مرد اطلاق می‌گردد، دیگر آنکه سکون به معنی استقرار و ثبات است، «سکن» به چیزی اطلاق می‌شود که با آن اطمینان و استقرار حاصل شود.^۱ می‌توان فهمید که آرامش یاد شده، امری طرفینی است. به ویژه آن که در آیه نخست (آیه ۲۱ از سوره روم) منشأ آرامش مرد را در سایهٔ انس به زن، مودت و رحمتی می‌داند که خداوند بین آنان قرار داده است و از آن به عنوان آیت الهی یاد کرده و بر آن تأکید نموده است. با این بیان، معلوم می‌شود که این آرامش و سکون، یک سویه نیست.

علامه طباطبائی، آرامش را طرفینی دانسته و به آن جنبهٔ حسی و جنسی داده است:

برای سود رساندن به شما از جنس خودتان، همانندانی آفرید، چرا که هر یک از زن و مرد، به وسائلی از امر تولید مثل مجهز است که با همراهی جنس دیگر کارش به ثمر می‌رسد. و با کار هر

دو مسئله تولید و تکثیر نسل به انجام می‌رسد. براین اساس، هر یک نقصی دارد و به قرین خود نیازمند است و از مجموع این دو، یک واحد تام حاصل می‌شود و به جهت همین نیاز و نقص، هر یک به سمت دیگری حرکت می‌کند و زمانی که وصلت حاصل شد، آرام می‌گیرد، زیرا هر ناقصی به کمال خود مایل است و هر نیازمندی به چیزی که رفع نیاز کند، میل دارد. این همان میل جنسی است که در این دو قرین قرار داده شده است.^۱

سید قطب نیز زن و مرد را مایه آرامش و سکون یکدیگر دانسته است، ضمن این که برای سکون، مفهوم وسیع‌تری افزون بر جنبه حسی و مادی قائل شده و سکون را به «انس روحی» تفسیر می‌کند.^۲

زن عامل بقاء نوع بشر

زن در نظام هستی، وظیفه خطیر تکثیر نسل را عهده دار است و خداوند تکوین جسم و روانش را متناسب با وظیفه پیش بینی شده‌اش قرار داده است و از این جهت جایگاه بی نظیر و ممتازی در عالم خلقت به دست آورده است.^۳

در آیات قرآن به این مهم توجه شده است. نساؤکم حرث لکم فأتوا حرثکم اُنّی

شئتم... بقره: ۲۲۳

ممکن است در نگاه اول پذیرش این تعبیر قرآنی برای برخی افراد دشوار آید؛ و پرسند که این چه تعبیری است؟ چرا قرآن مرد را زارع و زن را مزرعه‌ای دانسته که مرد هر گاه و هر گونه که مایل باشد، بتواند از او بهره گیرد؟!

طنطاوی، مزرعه بودن زن و زارع بودن مرد را در حقیقت هشدار به کسانی می‌داند که زن را وسیله اطفاء شهوت تلقی می‌کنند. وی ارضای غریزه جنسی را مقدمه تولید و تکثیر نسل دانسته و انسان را از اینکه ارضای این غریزه را به عنوان یک «هدف» بداند، باز می‌دارد. در صورتی که با

۱. المیزان، ج ۱۶، صص ۱۶۵-۱۶۶.

۲. فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۷۶۳.

۳. المرأه السلمه، (محمد فرید وجدی)، ص ۱۵.

اندکی تأمل و مطالعه می توان دریافت که اسلام به این نیاز بشر نیز توجه جدی کرده؛ و با واقع‌نگری با آن برخورد نموده است.^۱

علامه طباطبایی نیز پرده از ظرافت تشبیهی که در آیه بکاررفته، برگرفته و آیه را قریب به همین مضمون تفسیر کرده است.^۲

بنابراین با این بیانات مناسب است که زن را محل دمیده شدن روح از ناحیه پروردگار در انسان بدانیم؛ زیرا نه فقط تکوین جسم جنین، که حلول روح او نیز در رحم صورت می‌پذیرد. و اگر زن نباشد، نسل آدمی منقطع می‌شود. قرآن با تعبیر «حرث» می‌فهماند که رحم زن مانند ظرفی نیست که جز نگهداری نطفه مرد خاصیتی نداشته باشد؛ بلکه همچون زمین حاصل خیزی است که مواد فراوانی را به بذر می‌دهد و در رشد و تکون جسمی و روحی فرزند سهیم است، زیرا عرب جاهلی زن را همچون ظرفی می‌پنداشت و می‌گفت: «و انما أمهات الناس أوعیه» و اسلام به این طرز تفکر خاتمه بخشید؛ و زن را نه ظرفی که تنها به کار نگهداری «مظروف» آید؛ بلکه زمین حاصل خیزی معرفی کرد که انسان محصول اوست.

۲- اشتراک زن و مرد در انسانیت

در میان اندیشمندان و صاحبان مکاتب قدیم بوده‌اند کسانی که زن را نه تنها همتای مرد نمی‌دانستند؛ بلکه او را فروتر از مرتبهٔ انسانی معرفی می‌کردند.

با وجود این که افلاطون از برابری زن و مرد در همهٔ موقعیت‌ها پشتیبانی می‌کرد، خدا را شکر می‌کرد که مرد آفریده شده است. همچنین ارسطو بر این باور بود که زن چیزی نیست مگر مرد ناکام؛ خطای طبیعت و حاصل نقصی در آفرینش.^۳ توماس آکویناس (دانشمند و روحانی برجسته مسیحی) مسئله رابطهٔ جنسی زن و شیطان را مطرح کرد؛ و اثبات نمود که زن کفو شیطان است.

۱. الجواهر، ج ۱، ص ۲۰۱؛ و نیز رک به فی ظلال القرآن، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲. المیزان، ج ۲، ص ۲۱۳.

۳. لذات فلسفه، ص ۱۴۹.

وی همچنین بر این اعتقاد بود که زن با نخستین مقصود طبیعت یعنی کمال جویی منطبق نیست بلکه با دومین مقصود طبیعت، یعنی گنبدگی، بدشکلی و فرتوتی انطباق دارد.^۱

با توجه به شیوع و رواج این تفکرات و دیدگاه‌ها بود که (سال ۵۶۸ م) در فرانسه کنفرانسی برگزار شد، تا به این موضوع رسیدگی کنند؛ که آیا زن انسان است یا نه؟!^۲ همچنین مطابق قانون انگلیس، زن مملوک مرد بود و می‌توانست هر وقت که بخواهد او را بفروشد. لذا پس از پیروزی انقلاب کبیر فرانسه که وعده تساوی حقوق زنان و مردان داده می‌شد، عملاً در صحنه اجتماع ثابت شد که برتری جنس مذکر همچنان بر افکار عمومی حاکم است.^۳

در مقابل این مکاتب، بدنبال تغییر و تحولات همه جانبه فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و ... در جوامع مختلف مکاتبی که نقطه مقابل مکاتب و دیدگاه‌هایی که زن را نیمه انسان می‌دانستند، زاده شد این دیدگاه‌ها مرد را عامل بدبختی زن و زن را جنس برتر معرفی کردند. گروهی از فمینیست‌ها با عنوان «فمینیسم رادیکال» مردان را عامل ستمی می‌دانند که بر زنان می‌رود و معتقدند همه مردان به زنان ستم روا داشته‌اند و باید علیه این ستمگران بپا خاست.^۴

اما فرهنگ قرآنی، جنسیت را همواره خارج از ذات و ماهیت انسانی دانسته، و مرد و زن بودن را موجب تمایز نوع انسانی نخوانده است؛ بلکه نظام تکوینی عالم (که بر استمرار حیات بشری پی‌ریزی شده)، مردانگی و زنانگی را موجب شده است. در مکتب اسلام، زن (همانند مرد) از همه ویژگی‌های انسانی بهره‌مند است، آیات متعددی از قرآن کریم بر این بهره‌مندی تأکید دارند که این آیات مورد توجه و مطمح نظر مفسران قرار گرفته‌اند. مفسران المنار ذیل آیه ۱ سوره نساء که می‌فرماید:

«يا ايها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس واحدة... آورده‌اند که:

۱. زنان از دید مردان، ص ۵۷.

۲. همان، ص ۸.

۳. لذات فلسفه، ص ۱۴۹.

۴. مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ص ۳۷۱.

متبادر از لفظ «نفس» عبارت از ماهیت و حقیقتی است که بواسطه آن انسان از سایر موجودات متمایز می‌گردد. اینکه قرآن می‌فرماید همه مردم از نفس واحد بوجود آمده‌اند، زیرا جملگی (زن و مرد) در انسانیت هم‌سان و برابرند.^۱

برخی از مفسران شیعه و اهل سنت این دیدگاه را پذیرفته و آیات را بر این اساس تفسیر کرده‌اند.^۲

ریشه یابی اندیشه عنصر گناه بودن زن

برخی از روایات تفسیری، که به نظر می‌رسد از اندیشه‌های غلط و موهوم نشأت گرفته، زن را عامل گناه و منشأ شر و بدی معرفی می‌کنند. یعنی کسی که فریب شیطان را خورد؛ خود فریب دهنده آدم شد؛ زن به طور مشخص حوا بود.^۳

ردپای این تفکر را می‌توان آشکارا در کتب تحریف شده، جستجو کرد. کتاب مقدس یهودیان، حوا را عامل گناه اولیه آدم، و مسئول خروج وی از بهشت می‌داند.^۴

مسیحیت کلیسایی نیز متأثر از آئین یهود و دیدگاه‌های رومی و یونانی، زن را عامل گناهکاری انسان اولیه می‌دانست. در رساله اول پولس رسول به تیموتائوس می‌خوانیم: خدا اول آدم را آفرید، بعد حوا را، آدم فریب نخورد؛ بلکه زن فریب شیطان را خورد؛ و در تقصیر گرفتار آمد.^۵

شهید مطهری این طرز فکر را به نقد کشیده است.^۶ متأسفانه این نگرش نسبت به زن به آثار منشور و منظوم بزرگان ادب فارسی نیز راه یافته است.

۱. المنار، ج ۴، ص ۳۲۷.

۲. رک به الجواهر، ج ۳، ص ۶؛ نی ضلال، ج ۱، ص ۵۷۴؛ المیزان، ج ۱۴، ص ۲۸۵؛ نمونه، ج ۳، صص ۲۴۵-۲۴۶.

۳. لباب التاویل فی معانی التنزیل، ج ۱، ص ۴۳؛ جامع البیان، ج ۱، ص ۲۷۳.

۴. سفر پیدایش، ص: ۱۲-۱۳.

۵. رساله اول پولس به تیموتاموس، ۲: ۱۲-۱۴.

۶. نظام حقوق زن در اسلام، صص ۱۴۷-۱۴۸.

غزالی گفته است: در زنان به کیفر نافرمانی حوا در بهشت! ده صفت از ده جانور هست «خوک و بوزینه و سگ و مار و استر و عقرب و موش و کبوتر و روباه و گوسفند» و بهترین آنها گوسفند است و آن اینکه زن بره و برده مرد باشد.^۱

مولوی نیز می گوید:

چند با آدم بلیس افسانه کرد	چون حوا گفتش بخور، آنگاه خورد
اولین خون در جهان ظلم و داد	از کف قایل بهر زن فتاد
نوح چون برتابه بریان ساختی	واهره برتابه سنگ انداختی
مکر زن برکار او چیره شدی	آب صاف و عظم او تیره شدی
قوم را پیغام کردی از نهان	که نگه دارید دین زین گمراهان ^۲

۳- دشمن مشترک زن و مرد

در آیات متعددی از قرآن کریم، داستان هبوط آدم و حوا از بهشت به زمین بیان شده است. از این آیات به دست می آید که شیطان، عامل گمراهی آدم و حوا بود؛ و به هیچ وجه این آیات فریب آدم را به عهده حوا نمی گذارد؛ و نقش شیطان را در فریب آدم و حوا، به طور یکسان و برابر مطرح می کند. این داستان در سوره های بقره، اعراف و طه آمده است:

«و قلنا یا ادم اسکن انت و زوجک الجنه و کلا منها رغدا حیث شئتما و لاتقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین. فازلها الشیطان عنها فأخرجهما مما کانافیه...» بقره: ۳۵-۳۶»

و گفتیم: ای آدم، خود و همسرت در این باغ سکونت گیر (ید)؛ و از هر کجای آن خواهید فراوان بخورید؛ و (لی) به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید دید. پس شیطان هر دو را از آن بلغزاند؛ و از آنچه در آن بودند ایشان را به در آورد...»

به این ترتیب قرآن تأکید می کند که: آدم و حوا هر دو فریب شیطان را خوردند، و به مجرد چشیدن میوه درخت ممنوعه، از مقام قرب پروردگار دور شدند.

۱. نصیحه الملوک، صص ۲۷۰-۲۷۵.

۲. مثنوی معنوی، ابیات ۴۴۷۰-۴۴۷۴.

در آیات یاد شده بالغ بر چهل مرتبه از ضمائر تشبیه استفاده می‌کند، این مطلب حاکی از آن است که وسوسه و فریب شیطان آدم و حوا را با هم در بر گرفت؛ لذا هر دو از بارگاه الهی رانده شدند.

در تفسیر المنار می‌خوانیم: نزدیک شدن به درخت ممنوعه برای آدم و حوا به طور یک سان ممنوع شد، و شیطان هر دوی آنان را با هم فریفت که از میوه آن بخورند. لذا هیچ گناه و تقصیری بر گردن حوا گذاشته نمی‌شود.^۱

در حالی که بعضی از نویسندگان، حوا را مسئول سقوط آدم و رانده شدن او از بهشت می‌دانند؛ از جمله آنان محمودالعقاد این گونه اظهار نظر کرده است:

بررسی درخت ممنوعه و خوردن میوه آن توسط آدم و حوا، نشان دهنده تصویر مرد و زن و رابطه جنسی آنان در میان تمام موجودات زنده است. «مرد طالب است و تقاضا کننده، زن مقاوم است و وسوسه کننده» و اساساً نقش و طبیعت مرد متفاوت از نقش و طبیعت زن است. از نظر وی، دلیل وسوسه گر بودن زن این است که: او تحت سلطه است و فقط از راه فریفتن می‌تواند حکومت کند.^۲

در حالی که آیات قرآن، تفکر رایج بشریت (که زن را عامل گناه مرد و انحطاط نسل بشری انگاشته) صریحاً مردود اعلام می‌کند. بدین ترتیب، در آیات کریمه قرآن، شیطان آدم و حوا «هر دو» را اغوا می‌کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۴- موازنه حقوق و تکالیف

شریعت اسلام برخلاف تفکر جاهلی، بین حقوق و تکالیف توازن برقرار کرده و هر دو صنف بشر یعنی زن و مرد را از این موازنه بهره مند ساخته است. در جاهلیت زن به جرم زن بودن از بسیاری حقوق مسلم خویش محروم بود و علاوه بر آن، تکالیف بسیاری بر دوشش سنگینی می‌کرد.

۱. المنار، ج ۱، ص ۲۷۶.

۲. المرأة فی القرآن، صص ۲۰-۲۴.

قرآن در آیه ۲۲۸ سوره بقره گام بلندی در جهت احیای هویت و کرامت زن برداشته است: «ولهن مثل الذی غلیهن بالمعروف» بر این اساس اسلام، حقوقی را برای زنان قائل شده، همانند وظایفی که بر عهده آنان گذارده است. مفسران المنار این سخن کوتاه و جذاب را دلیل یکسانی زن و مرد در حقوق دانسته‌اند و معتقدند:

این آیه معیاری به دست مرد می‌دهد که در همه شئون زندگی، چگونه با همسرش رفتار نماید. لذا ابن عباس می‌گوید: براساس رهنمود این آیه، خویشتر را برای همسر می‌آرایم، آن گونه که او می‌آراید.

از آنجا که زن و مرد در ماهیت، احساسات و تفکر و ادراک تا حدودی همگون هستند، نسبت به یکدیگر نیز وظایف متقابل دارند، لذا محمد عبده می‌گوید: این مرتبه و جایگاهی که اسلام به زن داده است در هیچ دین و امتی سابقه نداشته، ملل اروپایی که خود را در مدنیت پیشتاز می‌دانند، هیچ گاه چنین کرامت و رفعتی برای زن قائل نشده، بنابراین زن را از بسیاری حقوق مسلم خویش محروم ساخته‌اند. البته ما معتقد نیستیم که این محرومیت‌ها از تعالیم مسیح سرچشمه می‌گیرد، بلکه بدعت‌ها و تحریف‌ها سبب دگرگونی مسیحیت گشته و زن را از جایگاه رفیع خود تنزل داده است.

مفسران المنار در پایان بحث، نظر بزرگانی که تعیین حدود وظایف و حقوق زن و مرد نسبت به یکدیگر را به عرف محول می‌کنند، مورد انتقاد قرار داده و معتقدند: عرف مسلمین از شریعت اسلام فاصله گرفته و اکثر مردان، رفتاری ظالمانه با همسران‌شان دارند و از آنان تکالیف و وظایف طاقت فرسایی را انتظار دارند.

ناگفته نماند که مفسران المنار، قول فقها مبنی بر رفع تکلیف از زن را نیز نوعی تفریط می‌دانند، گویی با نقد این دو نگرش به نوعی اعتدال در وظایف و تکالیف مربوط به زن معتقدند.^۱ تعبیر «معروف» که در آیه مورد بحث آمده، در کلام علامه طباطبایی مورد بررسی قرار گرفته است:

معروف از نظر اسلام به معنای امری معلوم و شناخته شده است، البته اگر مردم راه فطرت را بیمایند و از حدود آن تعدی نکنند. از جمله احکام اجتماعی مبتنی بر فطرت، برابری افراد در مقابل قانون خواهد بود، پس افراد اجتماع از تکالیف و حقوق یک سان برخوردارند، البته باید جایگاه اجتماعی افراد و میزان اثر بخشی آنان بر جامعه لحاظ شود، آنگاه مساوات را برقرار کرده و حق هر ذی حقی را به او بدهند. این معنا در احکام مربوط به زن مراعات شده یعنی در برابر مسئولیتی که برای زن قائل شده، حقوقی هم برای او وضع گردیده و جایگاهش در خانواده و نظام اجتماعی کاملاً حفظ گردیده است.^۱

۵- بهره‌مندی از ارزش‌های انسانی

در فرهنگ اسلام، ارزش‌های انسانی که ملاک سنجش انسان‌هاست، برای زن و مرد یک سان ترسیم شده است. چون خاستگاه ارزش‌ها جسم آدمی نیست، بلکه نفس بشر است و زن و مرد در این خصوص تفاوتی ندارند.

۵-۱- سعادت، فرا راه همه

از بدیهی‌ترین آموزه‌های دینی، یکسانی زن و مرد در دستیابی به راه سعادت است، لذا مخاطب آیات هدایت و سعادت، انسان است؛ بی‌هیچ تفاوتی میان زن و مرد. آدمی، چه زن و چه مرد می‌تواند به دنبال سعادت جاودانه باشد. بی‌تردید زن و مرد به لحاظ جسمانی و روانی تفاوت‌هایی دارند؛ به همین دلیل، وظایف و مسئولیت‌های آنها نیز متفاوت است. اما این به معنای تفاوت شخصیتی آنها یا اختلاف رتبه و جایگاه‌شان نزد پروردگار نیست، بلکه از این جهت هر دو برابرند. زیرا مهم‌ترین معیاری که شخصیت و مقام معنوی آنها را محک می‌زند، عبارت از ایمان و عمل صالح است که امکان دستیابی هر دو به آن یک سان است. آیاتی از قرآن بر این حقیقت تردیدناپذیر تأکید می‌کند که عبارتند از:

نحل: ۹۷ / مومن: ۴۰ نساء: ۱۲۴

«من عمل صالحا من ذكرا وانثى و هو مومن فلنحيينه حيوۃ طيبة...» نحل: ۹۷

علامه طباطبایی آیه را این گونه تفسیر می‌کند: این آیه وعدهٔ جمیل به مؤمنینی است که کار شایسته انجام دهند، هم چنین بشارتی به زنان است. چرا که خداوند بین آنان با مردان تفاوت قائل نشده و نتیجه کار نیک آنان، زنده شدن به حیات طیبه و جزای احسن است.

برخلاف نگرش دوگانه پرستان و یهود و نصاری که زنان را از بسیاری امتیازات دینی محروم نموده و رتبه آنان را فروتر از مردان می‌دانستند... این آیه شریفه، حکم تأسیسی است برای هر کس که عمل صالح انجام دهد و تنها شرطش مؤمن بودن است.^۱

۵-۲- تکامل و اوجگرایی

پاره‌ای تفاوت‌های حقوقی^۲ سبب شده است تا عده‌ای تصور کنند که اسلام، مردان را به لحاظ شخصیت بر زنان برتر می‌داند. ولی بی تردید صرف نظر از این تفاوت‌ها، هیچ فرقی میان زن و مرد در جنبه‌های معنوی و مقامات انسانی وجود ندارد. قرآن، هر گاه از کمالات انسانی سخن می‌گوید؛ زنان را همسان مردان مطرح می‌کند:

ان المسلمین و المسلمات و المؤمنین و المؤمنات و القانتین و القانتات و الصادقین و الصادقات و الصابیرین و الصابرات و الخاشعین و الخاشعات و المتصدقین و المتصدقات و الصائمین و الصائمات و المحافظین فروعهم و المحافظات و الذاکرین الله و الذکرات أعدالله لهم مغفرة و أجرا عظیما. «احزاب: ۳۵»

(مردان و زنان مسلمان، و مردان و زنان با ایمان و مردان و زنان عبادت پیشه، و مردان و زنان راستگو، و مردان و زنان شکیبیا و مردان و زنان فروتن، و مردان و زنان صدقه دهنده، و مردان و زنان روزه دار، و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای همه) آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم ساخته است).

۱. المیزان، ج ۱۲، ص ۳۴۱.

۲. مواردی همچون شهادت، ارث، دیه و حق طلاق از آن جمله است.

این آیه از غرر آیات مرتبط با موضوع زن و گویای تساوی زن و مرد در بیمودن مدارج کمال است. مراحل مختلف کمال: اسلام، ایمان، قنوت، صدق، صبر، خشوع، تصدق، صوم، پاکدامنی، ذکر کثیر برای مرد و زن به طور یکسان مطرح است و زن و مرد می‌توانند این مدارج را طی کرده و به شخصیت والای انسانی دست یابند.

زمینه نزول آیه، اظهار نگرانی «اسماء بنت عمیس» و بنا به روایتی «ام سلمه» نسبت به نازل نشدن آیاتی از قرآن در تمجید از زنان مومن بوده است. وی این امر را به رسول شکایت برد، سپس این آیه نازل شد و با اعلان این که بهره مندی از مغفرت و پاداش الهی، منوط به کسب فضیلت‌هایی است؛ از زنان، در برخورداری از منزلت مساوی با مردان در پیشگاه خداوند، حمایت کرده است.^۱

شان نزول آیه نشان می‌دهد اعتراضاتی که امروزه در ارتباط با نگرش متفاوت به زنان و مردان در زمینه مسائل گوناگون مطرح است، مسائل جدید و نوپایی نیست بلکه این ایرادهای مغرضانه و یا شبهات صادقانه، از صدر اسلام مطرح بوده که در آیات و روایات منعکس است.

به عقیده سیدقطب، این آیه زن را هم‌ردیف مرد آورده و او را در پیوند با خداوند، همچنین کسب کمالات، همسان مرد دانسته است و این در حقیقت، اقدام عملی اسلام در جهت بالا بردن ارزش زن و ارتقاء بینش جامعه نسبت به جایگاه زن می‌باشد.^۲

چنانکه ملاحظه شد، آیه ده ویژگی سرنوشت‌ساز از معیارهای ارزش را در ابعاد مختلف اعتقادی-اخلاقی و عملی بر شمرده، و بر مشترک بودن این معیارهای کلی تأکید نموده است.

۵-۳- ملاک ارزشگذاری

قرآن کریم با تأکید بر هدف غایی خلقت که همانا عبودیت و بندگی پروردگار است، تصریح می‌کند که این هدف تنها در سایه تقوی، ایمان و عمل صالح به دست می‌آید. پس مقام

۱. جامع البیان، ج ۱۲، صص ۱۴-۱۵؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۷۷.

۲. فی ظلال القرآن، ج ۵، ص ۲۸۶۳.

اجتماعی، اصل و نسب خانوادگی، در آمد و سرمایه و مواردی از این دست نمی تواند ارزش واقعی انسان را بنمایاند. قرآن، مهمترین ملاک فضیلت را اینگونه معرفی می کند:

«یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر وانثی و جعلناکم شعوبا و قبائل لتعارفوا ان اکر مکم عندالله اتقیکم ان الله علیم خبیر. حجرات: ۱۳»

(ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا بایکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست، بی تردید، خداوند دانای آگاه است.)

بنابراین از منظر قرآن در دستیابی به برترین ارزش ها «تقوی» تفاوتی بین زن و مرد وجود ندارد.

پیامر گرامی اسلام می فرماید: «کلکم بنو آدم و آدم خلق من تراب و لیتنهین قوم یفخرون بابائهم أو لیکونن اھون علی الله تعالی من الجعلان» همه شما، فرزندان آدم هستید و آدم از خاک آفریده شده است، از تفاخر به پدران پرهیزید و گرنه نزد خداوند از حشراتی که در کثافات غوطه ورنند، پست تر خواهید بود.^۱

سید قطب معتقد است:

تفاوت رنگ، زبان، خصوصیات اخلاقی، توانایی ها و ... به جهت پیشبرد جامعه و برآورده شدن نیازهای مختلف اجتماعی است و نباید موجب تفاضل و تفاخر افراد شود. شاخص ترین ملاک فضیلت، تقوی و پرهیزکاری است. ملاکی که صد درصد در اختیار زن و مرد است و هر دو صنف می توانند با اراده و اختیار خویش بدان جامعه وجود بخشند.^۲

۱. سنن ابوداود، ج ۲، ص ۶۶۶.

۲. فی ظلال القرآن، ج ۶، ص ۳۴۸.

۵-۴- حياء و عفاف.^۱

عفاف، حالت درونی خویشتن بانی از تمامی هرزه‌گری‌ها و بی‌بند و باری‌ها است.^۲ گرچه شکل، اندازه و کیفیت بروز آن در دوره‌های مختلف، متفاوت بوده است؛ اما از آنجا که حياء و عفاف ریشه در فطرت دارد، تاریخ بردار نیست. در ادیان آسمانی به عفاف و آزرمتوجه خاصی شده است. عهد جدید به طور مکرر به این حقیقت پرداخته است که: «زنان باید در پوشاک و آرایش خود باوقار باشند. زنان مسیحی باید برای نیکوکاری و اخلاق خوب خود مورد توجه قرار گیرند، نه برای آرایش مو و یا آراستن خود به زیورآلات و لباس‌های پرزرق و برق.^۳ همچنین در رساله اول پطرس آمده است:

برای زیبایی، به آرایش ظاهری نظیر جواهرات و لباس‌های زیبا و آرایش گیسوان، توسل نجوید، بلکه بگذارید باطن و سیرت شما زیبا باشد، باطن خود را با زیبایی پایدار یعنی با روحیه آرام و ملایم زینت دهید، که مورد پسند خداست.^۴ گرچه رعایت حياء و عفاف، میان زن و مرد به تناسب آفرینش هر یک متفاوت بوده است، اما به هر حال، حياء خصلتی بشری است و صرف نظر از گرایشات فرهنگی و مذهبی قابل طرح می‌باشد.

قرآن کریم از این خصلت فطری یاد کرده و می‌فرماید:

«فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سواتهما و طلقا یخصفان علیهما من ورق الجنة... اعراف: ۲۲»

(پس چون آن دو از [میوه] آن درخت [ممنوع] چشیدند، برهنگی‌هایشان بر آنان آشکار شد، و به چسبانیدن برگ [های درختان] بهشت بر خود آغاز کردند). بدین سان آدم و حوا پس از هیوط به دنبال ساتری از برگ درختان می‌گشتند.

۱. تفصیل این بحث در کتاب «حجاب از دیدگاه قرآن و سنت» صص ۳۷-۴۶ اثر نگارنده آمده است.

۲. لسان العرب، ج ۹، ص ۲۹۰.

۳. نامه اول پولس به تیموتائوس، ۲: ۸-۱۰.

۴. نامه اول پطرس، ۳: ۳-۵.

رعایت حیاء و وقار و متانت به منزله روح پوشش است؛ و چنانچه کنترل رفتاری در زن و مرد به وجود نیاید، پوشش کالبد بی‌روحي خواهد بود که تأثیر مطلوب را نخواهد گذاشت. قرآن کریم در ارتباط با حیاء دختران شعیب و عفت متقابل موسی (ع) می‌فرماید:

«فجاءته إحدیهما تمشی علی استحياء قالت إن أبی یدعوك لیجزیک أجر مساسقیت لنا...»
قصص: ۲۵»

(پس یکی از آن دوزن - در حالی که به آزر مگام بر می‌داشت - نزد وی آمد و گفت: «پدرم تو را می‌طلبد تا تو را به پاداش آب دادن (گوسفندان) برای ما مزد دهد».)
خداوند برای نشان دادن عظمت حالت دختر شعیب، کلمه «استحیاء» را به صورت نکره آورده است؛ تاعفت و نجابتش را از طریق راه رفتنش نشان داده باشد. و در مقابل، عفت موسی (ع) است که هنگام بازگشت، به دختر شعیب فرمود: راه را به من نشان بده و خودت از پشت سرم بیا. چون ما دودمان یعقوب به پشت سر زنان نگاه نمی‌کنیم؛ و دختر شعیب به خاطر عفت موسی (ع) او را ملقب به امین نمود. (قصص: ۲۵)^۱

بر اساس رهنمود آیه، مرد مسلمان ناهنجاری اجتماعی را همان سان که بر زن و ناموس خود بر نمی‌تابد و حیثیت ربایی از زن و فرزند خود را تحمل نمی‌کند، این همه را درباره زن مسلمان نیز نباید تحمل کند. مردان موظفند در مقابل بی‌مبالاتی‌ها، مرزشکنی‌ها و حرمت‌زدایی‌ها بایستند و خود هرگز به شکستن مرزها نزدیک نشوند، و زمینه‌های حرمت شکنی از ناموس اسلامی را فراهم نیاورند. زیرا تنها در چنین اجتماعی است که می‌توانند از سلامت شخصیت زن و ناموس خود مطمئن باشند.

از آنچه تاکنون آوردیم، می‌توان نتیجه گرفت:

- ۱- حیاء و عفاف، همزاد آدمی است و از بدو خلقت، بروز و ظهور داشته است.
- ۲- حیاء و عفاف، گرایشی فطری است، و به زن یا مرد اختصاص ندارد.
- ۳- حیاء و عفاف، عامل مؤثر در رشد شخصیت آدمی است.

۵-۵- تعلیم و تعلم

زن در آئین مسیحیت از آن جهت که موجودی ناقص تلقی می‌شود، علم و آگاهی‌اش نیز نه تنها عامل فضیلت شمرده نمی‌شود، بلکه چه بسا عوارض و تبعات منفی به بار می‌آورد. به همین جهت به او دستور داده شده که تعلیم ندهد و سکوت نماید.
پولس رسول می‌نویسد:

زن را اجازه نمی‌دهم که تعلیم دهد، بلکه باید در سکوت بماند.^۱

زمانی که علمای مسیحی در محافل و مجالس علمی خود درباره ذی روح بودن زن بحث می‌کردند،^۲ پیامبر (ص) احکام اساسی و دستورات کلی اسلام را به زنان آموزش می‌دهد. زنان در مساجد و سایر اماکن حضور یافته و سؤالات خود را با رسول گرامی اسلام مطرح می‌کنند. لذا وقتی حضور مردان در مجالس عمومی را مانع طرح مطالب و سؤالات‌شان می‌بینند از رسول (ص) درخواست می‌کنند تا روزی را در هفته به آنان اختصاص دهد.

عن ابی سعید الخدری قال: قال النساء للنبی (ص): غلبنا عليك الرجال فاجعل لنا یوما من نفسک فوعدهن یوما لقیهن فیه فوعظهن.

ابوسعید خدری نقل کرده که زنان به پیامبر گفتند: مردان تو را احاطه کرده و وقت تو را می‌گیرند؛ پس روزی را برای ما قرار بده؛ پیامبر (ص) روزی را برای آنها مشخص فرمود تا در آن روز آنها را دیده و موعظه نماید.^۳

آیات و روایات مربوط به علم و مقام علماء به طور یک سان بر مردان و زنان تطبیق می‌کند. دهها آیه در قرآن، آحاد جامعه را به علم آموزی ترغیب می‌کند و به شأن و جایگاه علم و علما پرداخته و کسانی را که خردمندی نداشته و در جهت کشف حقایق تلاش نمی‌کنند مورد مذمت و سرزنش قرار می‌دهد. در همه این موارد، الفاظ عام به کار رفته است و شامل زن و مرد، هر دو می‌شود و تفاوتی میان این دو صنف قائل نشده است.

۱. نامه اول پولس رسول به تیموتائوس، ۲: ۱۴-۱۵.

۲. حقوق زن در اسلام و جهان، ص ۵۹.

۳. صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۱۵.

خداوند، یکی از اهداف بعثت انبیاء را تعلم انسان‌ها اعم از زن و مرد می‌داند:

«كما ارسلنا فيكم منكم رسولا منكم يتلوا عليكم آياتنا ويزكيكم و يعلمكم الكتاب و الحكمة و يعلمكم ما لم تكونوا تعلمون. بقره: ۱۵۱»

همانطور که در میان شما، فرستاده‌ای از خودتان روانه کردیم. (که) آیات ما را بر شما می‌خواند، و شما را پاک می‌گرداند، و به شما کتاب و حکمت می‌آموزد، و آنچه را نمی‌دانستید به شما یاد می‌دهد.

در این آیه به چهار نعمت اشاره شده است که مردمان با رسالت رسول الله (ص) از آنها بهره‌مند شده‌اند. با توجه به اینکه مخاطب آیه، امت مسلمان اعم از زن و مرد می‌باشد و تعلیم و تربیت به صنف خاصی اختصاص نیافته، می‌توان ادعا کرد که در این جهت نیز اسلام تفاوتی میان زن و مرد قائل نشده است. لذا در آیه دیگری بر جایگاه عالم (اعم از زن و مرد) تأکید کرده و می‌فرماید:

«يرفع الله الذين امنوا منكم و الذين اوتوا العلم درجات (مجادله: ۱۱)

خداوند (رتبه) کسانی از شما را که گرویده و کسانی را که دانشمندند (برحسب) درجات بلند گرداند.

همچنین ترغیب و تشویق به دانش‌اندوزی تا آنجا مورد نظر و اهتمام پیشوایان است که می‌فرماید:

«ليت السياط على رؤوس اصحابي حتى يتفقها في الحلال والحرام»

(کاش تازیانه بر سر یاران من بود تا حلال و حرام را بفهمند).^۱

و در خصوص دانش‌اندوزی زنان، پیامبر (ص) می‌فرماید:

«نعم النساء نساء الانصار لم يمنعهن الحياء أن يتفقهن في الدين»

(زنان انصار، خوب زنانی هستند، شرم و حیا آنان را از تفقه در دین باز نداشته است).^۲

نظر به تأکیدات فراوان مکتب اسلام بر علم‌آموزی و تمایز قائل نشدن میان زن و مرد، در می‌یابیم تعلیم و تعلم زن در اسلام نه تنها، ناپسند نیست بلکه در برخی موارد، جزو تکالیف و

۱. بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۱۳.

۲. المرأة في القرآن و السنة، ص ۳۹ به نقل از صحیح بخاری.

وظایف دینی او شمرده می‌شود. و بنا به گفته برخی، آموزش زنان در اسلام، امری بدیع و نوظهور نیست، زیرا زنان نامدار بسیاری در علم و ادبیات و ... در ادوار مختلف بر تارک تاریخ درخشیده‌اند.^۱

در فرهنگ اسلام، فراگیری تعالیم دینی به عنوان رسالت زن تلقی شده است.^۲ و برای انجام این مهم، تا بدانجا پیش رفته است که ولایت همسر را تحت الشعاع قرار داده است و از مرد می‌خواهد در صورتی که نتواند آموزش‌های لازم را به زن دهد، زمینه کسب این آموزش‌ها را فراهم نماید و حق ممانعت از او را ندارد.^۳

حدود دانش اندوزی زن

این که زن تا چه حد می‌تواند در عرصه علم و فرهنگ به پیش رود و چه علومی را باید بیاموزد، همواره مورد بحث و گفتگوی اندیشمندان بوده است:

الف) برخی معتقدند زن همسان مرد می‌تواند کلیه علوم و دانش‌ها را بیاموزد و نسبت به وظایف مختلف اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایفای نقش کند. اولین کسی که بیرق این تفکر را برداشت، رفاعه رافع طهطاوی بود. او در اثر خود، شواهد و دلائل متعددی درباره ضرورت آموزش زنان و ثمرات آن اقامه کرده است.^۴

بعد از حدود سی سال، قاسم امین در آثار خود به این مهم تأکید می‌کند که زن باید همانند مرد، لااقل از آموزش ابتدایی بهره مند شود تا بتواند در پرتو مبادی و اصول دانش‌ها، قدرت انتخاب داشته و مسئولیت‌هایش را در نهایت اتقان و استواری به انجام برساند.^۵

۱. التریبۃ فی الاسلام، ص ۲۹۴.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۷۹؛ الکافی، ج ۱، صص ۷۹-۸۰.

۳. مستند العروه الوثقی، ج ۲، ص ۳۶۲.

۴. المرشد الامین در الاعمال الکامله، ج ۲، ص ۳۹۳.

۵. تحریر المرثه، ص ۱۸.

ب) گروه دیگری از صاحب نظران معتقد به ضرورت آموزش زنان هستند، در حیطه وظایف و مسئولیت‌های مادری و همسری و آنچه که به بهبود وضع زندگی‌شان به لحاظ بهداشتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بیانجامد. سید جمال الدین^۱، شیخ محمد عبده^۲، رشید رضا^۳، عباس محمود عقاد^۴، محمد فرید وجدی^۵ از منادیان این تفکر هستند.

ایشان معتقدند تفاوت تکوینی زن و مرد از روی حکمت و مصلحت می‌باشد. از این جهت، هر یک باید در راستای وظایف خویش آموزش ببیند. بدین ترتیب، زنی که منبع مهریانی و عطف است باید به علمی پردازد که وظیفه مادری و همسری و تربیت کودکان و مسئولیت‌های اجتماعی‌اش را به نحو مطلوب تری انجام دهد. لذا از انحرافی که در جوامع امروزی پیش آمده، اظهار تأسف می‌کنند که چگونه زنان از آموزش‌های مربوط به وظایف مهم و اساسی خویش محروم مانده‌اند.

گفتنی است اندیشمندان نامبرده، آموزش سایر علوم و دانش‌ها را در صورتی که با رسالت سنگین زن در تراحم و تعارض نباشد و به شئون اجتماعی و اقتصادی وی لطمه نزنند، نه تنها منع نمی‌کنند بلکه آن را امری مطلوب و پسندیده تلقی می‌کنند.

اما این حقیقت را باید پذیرفت که حضور زنان مسلمان در عرصه علم و فرهنگ، همواره با بی‌توجهی و بی‌اعتنایی توأم بوده است. در آثار موجود یا اساساً ذکر از زنان عالم و دانشمند نشده یا به گونه‌ای مبهم و گذرا از آنان یاد شده است.

سیره نویسان نیز در شرح حال و نام زنان سهل‌انگاری کرده‌اند. لذا در کتب سیره، حضور و نقش زنان به صورتی کم‌رنگ مشاهده می‌شود. اسدالغابه فی معرفه الصحابه (ابن اثیر) که در پنج

۱. المصلح المفتری علیه، ص ۱۴۹.

۲. الاعمال الکامله، ج ۴، ص ۶۳۱.

۳. نداء للجنس اللطیف، ص ۱۰.

۴. المرأة فی القرآن، ص ۷۳.

۵. المرأة المسلمه، ص ۷۵.

مجلد تدوین شده، تنها نیمی از یکی از مجلدات را به شرح حال زنان صحابه رسول (ص) پرداخته است، که هر کدام از علوم مختلف بهره مند بوده اند.^۱

حجم گزارشات مربوط به زنان در کتاب «الاصابه فی تمییز الصحابه» نسبت به نوشته‌های مربوط به نام و احوال مردان بسیار ناچیز است.^۲

همین روند را در کتب رجال شیعی می‌توان ملاحظه نمود و کتاب «رجال» شیخ طوسی تعداد انگشت‌شماری از زنان صحابی رسول (ص) را معرفی کرده است. با این همه می‌توان اندیشمندانی را یافت که حضور و توانایی زنان را جدی گرفته و آنان را به صورتی فعال و شایسته مطرح کرده‌اند. ابن طیفور در اثر خویش، جمعی از زنان پیشتاز در عرصه فصاحت و بلاغت را معرفی کرده است.^۳

زینب فوازه، نویسنده معاصر نیز نسبت به معرفی زنان برجسته در اعصار مختلف همت گماشته است.^۴

از آنجا که مجال واسعی در اختیار نیست، به همین حد بسنده کرده و از ذکر ارزش‌های دیگر صرف نظر می‌کنیم. آنچه تا بدینجا در نهایت اختصار آوردیم؛ نص تعالیم دینی بود که در ارزش‌ها و ارزش‌گذاری‌ها، میان زن و مرد هیچ‌گونه تفاوتی نگذارده نشده است و قرآن، هرگاه از کمالات انسانی سخن می‌گوید، زنان را همسان مردان مطرح می‌کند. اختلاف جنسیت و تفاوت‌های تکوینی که منشأ تفاوت‌های تشریحی است هرگز دلیل بر تفاوت این دو صنف از نظر کسب کمالات انسانی نمی‌باشد، بلکه هر دو از این نظر در یک سطح قرار دارند.

خاطر نشان می‌کنیم در ضد ارزش‌ها نیز زن و مرد همسان هستند. برخلاف تفکر جاهلی که ارتکاب گناه توسط زنان را در مواردی شنیع‌تر می‌داند، حتی اگر توبه هم کند آن را مایهٔ ننگی مانند گار برای زن و خانواده‌اش تلقی می‌کند.

۱. اسدالغابه فی معرفه الصحابه، ج ۵، صص ۳۸۹-۶۴۳.

۲. الاصابه فی تمییز الصحابه، ج ۵، صص ۲۱۹-۴۸۳.

۳. بلاغات النساء در یک مجله.

۴. الدر المتثور فی طبقات ربات الخدور در یک مجله.

اما مردخطاکار را اگر اصرار هم ورزد، مستحق چنین سرزنشی نمی‌داند. اسلام، زن و مرد بدکار را یک سان دانسته و ارتکاب گناه توسط هر یک از زن و مرد را زشت شمرده و هر دو صنف را مستوجب عقوبت می‌داند.^۱

نکته آخر این که همانطور که سابقا گفته شد، زن و مرد در جوهر و ماهیت یگانه و یک سان هستند و تمایزی در حقیقت و درعین حال، تمایزهایی بین زن و مرد وجود دارد که شناخت وجوه تمایز می‌تواند ما را به شناخت صحیح در تعیین جایگاه زن رهنمون سازد و ما را از پیمودن راهی که به زیاده روی و کم انگاری بیانجامد، برحذر دارد.

همان افراط و تفریطی که در طول تاریخ، آسیب‌های جبران ناپذیری بر پیکر زن وارد نموده است. نگرش تفریطی زن را تحقیر نموده و مقام و منزلت شایسته زن را به رسمیت نمی‌شناسد و نگرش افراطی، تمایزات طبیعی زن و مرد را نادیده گرفته، تفاوت‌های موجود را در عواملی همچون فرهنگ، شرایط اجتماعی، محیط تربیتی و ... جستجو می‌کند و عوامل زیستی و ذاتی را بی‌اهمیت می‌داند. تفصیل این مباحث، مجال واسعی می‌طلبد که در این مقال نمی‌گنجد.

نتایج

با بررسی و پژوهش اجمالی قرآن و سنت دریافتیم که:

- ۱- زن و مرد از هویت واحد برخوردارند و زنان به سان مردان قابلیت رشد و استکمال دارند.
- ۲- شریعت اسلام، در روابط انسان‌ها، بر بعد انسانی تکیه دارد و ذکوریت و انوئت را ضامن بقای نسل آدمی می‌داند.
- ۳- در فرهنگ قرآن، دستیابی به ارزش‌های معنوی برای زن و مرد میسر است. در این ارزش‌ها، صنف‌گرایی دیده نمی‌شود.
- ۴- آیات و روایات، تفاوتی در شخصیت زن و مرد قائل نیست و هر دو را در جوهره انسانی یک سان می‌داند.

۵- اصل و ریشه زنان همچون مردان طهارت و پاکی است و آیات کریمه، شیطان را دشمن انسان می داند نه دشمن مردان.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه: محمدمهدی، فولادوند، ج ۳، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۳۷۴ ش.
- کتاب مقدس، بی نا، بی تا.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم محمد بن محمد بن عبدالکریم بن عبدالواحد الشیبانی: اسد الغابه فی معرفه الصحابه، مصر، جمعیه المعارف المصریه، ۱۲۸۵ ق.
- الکامل فی التاریخ، ط ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۴ م.
- ابن بابویه القمی (الشیخ الصدوق)، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین: من لایحضره الفقیه، تحقیق: محمد جواد الفقیه، فهرست و تصحیح: یوسف البقاعی، ط ۲، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م.
- ابن حجر العسقلانی الشافعی، ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد: الاصابه فی تمییز الصحابه، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- الباجوری، جمال محمد فقی رسول: المرأه فی الفکر الاسلامی، بی جا، بی تا، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۴ م.
- البخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل: الجامع الصحیح (المسمى: صحیح البخاری) شرح: محب الدین الخطیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- جمعی از نویسندگان: تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ ش.
- الحر العاملی، محمد بن الحسن: تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، ط ۱، موسسه آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۳ ق / ۱۹۹۳ م.
- خازن، علاء الدین علی محمد: لباب التأویل فی معانی التنزیل، قاهره، مطبعه الاستقامه، ۱۳۷۴ ق.
- الخوئی، ابوالقاسم: مستند العروه الوثقی، النجف، مطبعه الاداب، ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م.
- رشید رضا، محمد: تفسیر المنار، ط ۲، بیروت، دار الفکر، بی تا
- نداء للجنس اللطیف، القاهره، دارالمنار، ۱۳۵۱ ق.

سلیمان بن اشعث السجستانی: سنن ابی داود، دار احیاء السنه النبویه.

الطباطبائی، السید محمد حسین: المیزان فی تفسیر القرآن، ط ۳، تهران، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۴ ق.

الطبری، محمد بن جریر: جامع البیان عن تاویل آی القرآن، بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۹ م / ۱۴۲۰ ق.
طنطاوی، جوهری: الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، ط ۴، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۲ ق.

طیفور، احمد بن ابی طاهر: بلاغات النساء، قم، انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۳ ق.

عبدالواحد وافی، علی: المرأه فی الاسلام، ط ۲، القاهره، دار نهضه مصر، بی تا.

عبده، محمد: الاعمال الكامله، تحقیق و تقدیم: دکتر محمد عماره، ط ۱، دارالشروق، ۱۴۱۴ ق / ۱۹۹۳ م.

العقاد، عباس محمود: المرأه فی القرآن، القاهره، نهضه مصر، بی تا.

فتاحی زاده، فتحیه، حجاب از دیدگاه قرآن و سنت، ج ۳، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹ ش.

فرید وجدی، محمد: المرأه المسلمه، ط ۱، بیروت، دار ابن زیدون، بی تا

فیض کاشانی، ملامحسن، الوافی، مکتبه الامام امیرالمومنین، بی تا.

قطب، سید: فی ظلال القرآن، ط ۱۵، بیروت، دارالشروق، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.

الکلینی، محمد بن یعقوب: الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳ ش.

گری، بنوات: زنان از دید مردان، ترجمه: محمد جعفر پوینده، جامی، ج ۱.

المجلسی، محمد باقر: بحار الانوار، الطبعة الثانیه المصححه، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.

مکنزی، یان: مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، م. قائد، نشر مرکز، ۱۳۷۵ ش.